

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

علم به حقیقت

ریشه طهارت و عصمت

۱ اردیبهشت ۱۳۸۹

۶ جمادی الأول ۱۴۳۱

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

« الحمد لله رب العالمين وصلّى الله على سيّدنا محمّد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

چکیده سخن

۴

در سخنان گذشته به بررسی عصمت انبیای الهی علیهم السلام و اوصیای گرامیشان علیهم السلام از منظر عامّه و شیعه پرداخته شد، و معلوم شد که اهل سنت با سخنان خود در مقام تنقیص رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم قائل شدند که ایشان صلی الله علیه و آله و سلم فقط در مقام تلقی و ابلاغ وحی، معصوم هستند و در امور شخصی و اجتماعی در حد یک فرد معمولی به شمار می‌روند. البته اهل سنت به این مقدار هم کفایت نکردند، بلکه ایشان صلی الله علیه و آله و سلم را پایین‌تر از یک شخص معمولی دانستند و از مبنای خود در عصمت نیز دست برداشتند و گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ماجرای که به افسانه غرانیق مشهور شد، آیات شیطانی را به جای آیات الهی به مردم ابلاغ نمودند^(۱).

این نظریه در مقابل مبنای شیعه در مورد عصمت انبیا علیهم السلام و اوصیای گرامی ایشان علیهم السلام قرار دارد که طبق این مبنا هرگونه خطا، اشتباه و انحراف از مقام

۱. نقد و بررسی این نظریه را در جزوه ۸۶ بیابید.

آنهارا علیهم السلام به دور است. برای اثبات این مطلب، به روایتی اشاره شد که کاملاً گویای نظر شیعه در مورد عصمت بود^(۱).

عصمت از مقوله علم

نکته‌ای که از میان آیات و روایات به دست آمد، این بود که عصمت از مقوله علم و آگاهی است و نظریات دیگر که عصمت را به عنوان نیروی ویژه و مستقل می‌دانستند که با اعطا و اهدای آن، زمینه گناه در انسان از بین می‌رود (مانند ملائکه) هرگز پذیرفتنی نبود؛ زیرا طبق این نظریه، طریقه خلقت و آفرینش انبیاء علیهم السلام به گونه‌ای است که نمی‌توانند گرد خطا و اشتباه روند، در حالی که طبق صریح آیات قرآن، خلقت و طریقه آفرینش انبیای گرامی علیهم السلام، همانند انسان‌های معمولی است و هیچ تفاوتی در زمینه خلقت و طبیعت انسانی میان انبیا علیهم السلام و مردم معمولی مشاهده نمی‌شود. خداوند متعال خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^(۲).

بگو: من فقط بشری هستم مثل شما، [امتیازم این است که] به من وحی می‌شود که تنها معبودتان، معبود یگانه است. پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

۱. ر. ک جزوه ۱۰۷.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰.

بنابراین انبیا علیهم السلام و انسان‌های معمولی در تمام خصوصیات بشری و انسانی، یکسان و مشترک هستند و تنها تفاوت‌شان در این است که انبیا علیهم السلام در معرض وحی الهی قرار می‌گیرند و تلقی وحی، مقدمه‌دوری از گناهان و عصیان می‌شود؛ یعنی انبیا علیهم السلام در حالی که قدرت انجام گناه و نافرمانی از دستورات خداوند متعال را دارا می‌باشند، هرگز مرتکب گناه نمی‌شوند؛ زیرا اگر آنان علیهم السلام را فاقد توانایی انجام گناه بدانیم، عصمت دلیل بر فضیلت و برتری آنان علیهم السلام نخواهد بود.

بنابراین، مبنای اهل تشیع بر این است که عصمت از مقوله علم و آگاهی است و برای اثبات این ادعا، شواهد و ادله محکم و استوار فراوانی حتی از آیات قرآن کریم، ارائه می‌نمایند.

در اینجا به ذکر چهار آیه که بر علم و آگاهی رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و انبیای گرامی علیهم السلام دلالت دارد، اشاره می‌کنیم:

خداوند متعال می‌فرماید:

۱. ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾^(۱)

هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد تا [به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی و] از آیین [تحریف یافته] آنان، پیروی کنی. بگو: هدایت الهی، تنها هدایت است و اگر از هوی و هوسهای آنان پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شدی، هیچ سرپرست و یاورى از سوى خدا برای تو نخواهد بود.

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۰.

۲. ﴿وَلَيْنُ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾^(۱)

سوگند که اگر برای [این گروه از] اهل کتاب، هرگونه آیه [و نشانه و دلیلی] بیاوری، از قبله تو پیروی نخواهند کرد و تو نیز هیچ گاه از قبله آنان، پیروی نخواهی نمود و حتی هیچ یک از آنها، از قبله دیگری پیروی نخواهد کرد و اگر تو، پس از این آگاهی، از هوسهای آنها متابعت کنی، مسلماً از ستمگران خواهی بود.

۳. ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ﴾^(۲)

همان گونه این (قرآن) را بر تو نیز به عنوان فرمان روشن و صریحی نازل کردیم و اگر از هوسهای آنان - بعد از آنکه آگاهی برای تو آمده - پیروی کنی، هیچ کس در برابر خدا، از تو حمایت و جلوگیری نخواهد کرد.

در آیات فوق این نکته تأکید شده است که تو به خاطر علم، آگاهی و دانشی که در اختیار داری، هرگز نباید به خواسته‌های اهل کتاب گوش فرا دهی؛ بنابراین منشأ پیروی نکردن از خواسته‌های اهل کتاب - که همان نافرمانی و عصیان پروردگار است - علم و دانش است.

۱. همان، آیه ۱۴۵.

۲. سوره رعد، آیه ۳۷.

۴. ﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾^(۱)

اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه کنند؛ اما جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و هیچ‌گونه زیانی به تو نمی‌رسانند و خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو [همواره] بزرگ بوده است.

از مجموع آیات چنین به دست می‌آید که، رسول خدا ﷺ مرتکب خطا، اشتباه و انحراف نمی‌شوند؛ چون دارای علم و دانشی هستند که از سوی خداوند متعال به ایشان ﷺ اعطا شده است. پس جهل و نادانی از دلایلی است که انسان‌ها به خاطر آن، مرتکب گناهان نفسانی و گناهان عقیدتی و فکری می‌شوند. انبیای الهی ﷺ به واسطه وحی، از سرچشمه علم الهی بهره‌مند می‌شوند و از هرگونه جهل و نادانی به دور بودند.

اگر سخن اهل سنت را بپذیریم که رسول خدا ﷺ مرتکب خطا و اشتباه می‌شدند، اسوه و الگو بودن ایشان ﷺ زیر سؤال خواهد رفت. طبق نص صریح قرآن کریم، خداوند متعال، حضرت محمد ﷺ را به عنوان الگو و اسوه نیکو معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ

۱. سوره نساء، آیه ۱۱۳.

الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا ﴿١﴾ .

مسئلاً برای شما در زندگی رسول خدا ﷺ سرمشق نیکویی بود، برای آنها که به رحمت خدا و روز رستاخیز امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

اکنون اگر رسول خدا ﷺ معصوم از گناهان و خطاها نباشند، می‌توان بر خداوند متعال نیز اشکال گرفت که چرا فردی گناهکار و عصیان‌کننده را به عنوان الگو و سمبل برای مسلمانان معرفی کرده است و بر اساس چه دلیلی ما باید از او پیروی و متابعت کنیم و آیا اساساً دعوت به پیروی از شخصیتی که در او احتمال گناه و معصیت می‌رود، صحیح است؟

این اشکالات طبق مبنای شیعه پدیدار نخواهد شد؛ زیرا آنان عصمت مطلق را در تلقی و ابلاغ وحی، در امور جاری و معمول زندگی شخصی و اجتماعی، برای رسول خدا ﷺ، انبیا ﷺ و اوصیای گرامیشان ﷺ قائل هستند؛ ولی این اشکالات طبق مبنای اهل سنت پدیدار خواهد شد، و قطعاً علمای عامه باید در مقابل سخنان و مبنای خود در عصمت رسول خدا ﷺ، انبیا و اوصیای گرامیشان ﷺ پاسخگو باشند.

معصومین ﷺ دور از پلیدی روحی

عصمت انبیا و معصومین ﷺ به گونه‌ای است که حتی فکر گناه هم به ذهن آنان ﷺ خطور نمی‌کند؛ البته شاید انسان‌های معمولی با ریاضت‌ها و

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

عبادت‌های فراوان، بتوانند از گناه عملی دست بشویند ولی فکر و ذکر گناه، آنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد؛ در حالی که معصومین علیهم‌السلام با توجه به علم و دانش خود - که از وحی سرچشمه می‌گیرد - از گناه عملی و فکری دوری می‌کنند. خداوند متعال در آیه تطهیر می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^(۱).

خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت علیهم‌السلام دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

۹

رجسی که از اهل بیت علیهم‌السلام دور گردیده، در زبان فارسی معادل «پلیدی روحی» است. در زبان عربی پلیدی جسمی و ظاهری را با لفظ نجس و قدر و پلیدی روحی و فکری را با رجس به کار می‌برند^(۲).

بنابراین معنای آیه چنین است که، روح شما اهل بیت به رفعت و جلالی رسیده است که عقل، روح و اندیشه شما دچار وسوسه‌های شیطانی نخواهد شد و حتی فکر گناه هم نمی‌کنید.

تفاوت عصمت و عدالت در همین نکته ظریف و دقیق نهفته است؛ زیرا عادل کسی است که در مقام عمل دچار اشتباه و خطا نمی‌شود؛ یعنی بین مردم مشهور شده است که او دروغ نمی‌گوید، غیبت نمی‌کند، مرتکب شرب خمر و دزدی نمی‌شود، با چشم و دست خود به نوامیس مردم تجاوز و تعدی نمی‌کند و حقوق

۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲. مفردات الفاظ القرآن، صفحه ۱۹۳ و ۵۰۳.

دیگران را محترم می‌شمارد (البته در جامعهٔ امروزی گویا بسیاری از این گناهان حرمت خود را از دست داده و حلال گردیده‌اند!). این در ظاهر بود؛ ولی آیا می‌توان ادعا کرد که انسان عادل، حتی در ذهن و خیال هم دچار وسوسه نمی‌شود؟ آیا می‌توان گفت که او حتی فکر گناه هم نمی‌کند؟ مظاهر زیبا و فریبنده گناهان، انسان‌ها را وسوسه و حیران می‌کند؛ اما انسان‌های عادل به خاطر فرمان خداوند متعال، نفس سرکش را مهار کرده‌اند و هرگز خود را به گناهان آلوده نمی‌کنند؛ در نتیجه، عادل اندیشهٔ گناه دارد اما به خاطر ملکهٔ تقوا گناه نمی‌کند؛ ولی معصومین علیهم‌السلام حتی اندیشهٔ گناه هم ندارند. برای روشن‌تر شدن نکتهٔ فوق، به این مثال دقت کنید: همهٔ انسان‌ها از پلیدی و آلودگی قاذورات (نجاسات) نفرت دارند. نفرت آنها از قاذورات در حدی است که، حتی به خود اجازه نمی‌دهند در مورد خوردن آنها فکر کنند؛ یعنی حتی در خیال آنان هم نمی‌گنجد که روزی به خوردن قاذورات مشغول باشند. زشتی و پلیدی گناهان نزد معصومین علیهم‌السلام نیز، مانند مثال فوق آن‌چنان واضح و آشکار است که هرگز به خود اجازه نمی‌دهند در مورد آن گناهان فکر و اندیشه کنند. معصومین علیهم‌السلام چون به مصالح و مفاسد اوامر و نواهی خداوند متعال احاطه و سلطنت دارند، هرگز بر خلاف آن مصالح و مفاسد رفتار نمی‌کنند؛ ولی انسان‌های معمولی چون از مصالح و مفاسد اوامر و نواهی خداوند متعال آگاهی ندارند؛ مرتکب گناه و معصیت می‌شوند.

بنابراین اگر ما از معصومین علیهم‌السلام پیروی و متابعت می‌کنیم، به دلیل عصمت و پاکی آنان علیهم‌السلام از هرگونه پلیدی و رجس (روحی و ظاهری) است و عصمت آنان

نیز برگرفته از علم و دانشی است که از سوی پروردگار بر ایشان علیهم السلام وحی شده است. انسان‌های معمولی نیز مأمور هستند که فقط از علم و یقین پیروی کنند و دنبال ظن، گمان، تخمین و خیالات باطل و واهی نروند.

علم الكتاب نزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

همان طور که گفته شد، ویژگی عصمت از مقوله علم و آگاهی است و معصومین علیهم السلام با توجه به علم و دانشی که از طریق وحی الهی دریافت نموده‌اند، هرگز دچار خطا و عصیان نمی‌شوند؛ بنابراین لازم است بدانیم که معصومین علیهم السلام صاحب علوم و دانش فراوانی هستند و به تمام عالم وجود و آفرینش، احاطه علمی دارند. طبق آیات قرآن کریم، گروهی علم الكتاب را در اختیار دارند و گروهی دیگر به اندکی از آن کتاب، عالم و دانا هستند. معصومین علیهم السلام از آن دسته هستند که به تمام آن علم احاطه دارند.

یکی از کسانی که به مقدار و بعضی از کتاب آگاه و دانا بود، «أصف بن برخیا» نام دارد. خداوند متعال در سوره نحل، ماجرا را چنین نقل می‌کند: لشکریان حضرت سلیمان علیه السلام - از جن و انس و پرندگان - نزد ایشان علیهم السلام جمع شدند، ولی حضرت سلیمان علیه السلام، هُدهد را میان پرندگان نیافت و دلیل غیبت او را جویا شد. چیزی نگذشت که هُدهد حاضر شد و گفت: من پادشاهی ثروتمند را یافتم که خدای واحد را نمی‌پرستد و دارای تخت عظیمی است. حضرت سلیمان علیه السلام نامه‌ای به آن پادشاه نوشتند و او را به یکتا پرستی دعوت نمودند. آن پادشاه که زنی زیرک و دانا بود، گفت: هدیه‌ای برای او می‌فرستیم که اگر آن را پذیرفت،

معلوم می‌شود فرستاده خدا نیست و اگر نپذیرفت به سخن او ایمان می‌آوریم. حضرت سلیمان علیه السلام آن هدیه را نپذیرفته و آن زن را به جنگ تهدید نمود. خداوند متعال از زبان حضرت سلیمان علیه السلام می‌فرماید:

﴿ قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ * قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ * قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴾^(۱).

[سلیمان] گفت: ای بزرگان! کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد، پیش از آنکه به حال تسلیم نزد من آیند؟ * عفریتی از جن گفت: من آن را نزد تو می‌آورم، پیش از آنکه از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم * [اما] کسی که دانشی از کتاب داشت، گفت: پیش از آنکه چشم برهم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد و هنگامی که [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کس کفران نماید [به زیان خویش نموده است که] پروردگار من، غنی و کریم است.

۱. سوره نمل، آیه ۳۸-۴۰.

طبق آیات فوق، معین گردید آصف بن برخیا که اندکی از علم و دانش را در اختیار داشت، قدرت اعمال خارق العاده را نیز دارا بود. خداوند متعال در آیه دیگری می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^(۱).

آنها که کافر شدند می‌گویند: تو پیامبر نیستی. بگو: کافي است که خداوند و کسی که علم کتاب نزد او است، میان من و شما گواه باشند.

اکنون سخن در این است، کسی که تمام علم و دانش را در اختیار دارد کیست؟ برای پاسخ به این سؤال بهتر است به اهل بیت علیهم‌السلام - که مفسران واقعی قرآن کریم هستند - مراجعه کنیم.

علی بن ابراهیم قمی - که یکی از بزرگان و روات جلیل القدر است - در ذیل این آیه شریف، روایتی را از پدرش ابراهیم بن هاشم نقل می‌کند که ابن ابی عمیر از عمر بن اذینه، نقل می‌کند^(۲) که حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، وَسُئِلَ عَنِ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ أَعْلَمُ أَمْ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؟ فَقَالَ عليه السلام: مَا كَانَ عِلْمُ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ عِنْدَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ، إِلَّا بِقَدْرِ مَا تَأْخُذُ الْبَعُوضَةُ بِجَنَاحِهَا مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:

۱. سوره رعد، آیه ۴۳.

۲. تمام سلسله سند این روایت از بزرگان و ثقات هستند.

ألا إنَّ العلمَ الَّذي هبطَ به آدمُ عليه السلام من السَّماءِ إلى الأرضِ وجميع ما فضَّلتَ به النبيُّونَ إلى خاتمِ النبيِّينَ عليه السلام ، في عترة خاتم النبيِّينَ عليه السلام « (۱) .

کسی که علم همه کتاب نزد او است ، حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام است . کسی سؤال کرد : کسی که دانشی از کتاب نزد او است داناتر است یا کسی که علم همه کتاب نزد او است ؟ امام عليه السلام فرمودند : علم کسی که دانشی از کتاب دارد نسبت به کسی که علم همه کتاب را دارد ، نیست مگر به اندازه‌ای که پشه به وسیله بالهای خود از آب دریا برمی دارد . حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند : آگاه باشید ! آن دانشی که حضرت آدم عليه السلام همراه آن از آسمان به زمین آمد و همه دانشی که تمام انبیا عليه السلام تا رسول خاتم صلی الله علیه و آله به وسیله آن فضیلت و برتری داشتند ، در عترت و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله موجود است .

بنابراین فرق اهل بیت عليه السلام با افرادی مثل اصف بن برخیا - که به گوشه‌ای از علم و دانش دست یافته بودند - روشن گردید ؛ زیرا علم و دانش اصف بن برخیا نسبت به اهل بیت عليه السلام قطره‌ای در مقابل اقیانوس موج است . خداوند متعال علم و دانشی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت اطهرش عليه السلام مخصوصاً حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام اهدا نموده است که انبیای سلف عليه السلام به آن درجه و مرتبه از علم نرسیده بودند . در متون روایی آمده است :

۱ . تفسیر قمی ، جلد ۱ صفحه ۳۶۷ .

« رأی الخضر عصفوراً وضع نقطة على يد موسى عليه السلام ، فقال : هذا العصفور يقول : ما علمكما في علم وصي نبي يأتي في آخر الزمان ، إلا كما أخذت بمنقاري من هذا البحر »^(۱) .

حضرت خضر عليه السلام گنجشکی را دیدند که روی دست حضرت موسی عليه السلام نقطه‌ای گذاشت . حضرت خضر عليه السلام فرمودند : این گنجشک می‌گوید ، علم شما دو نفر نسبت به علم و دانش وصی و جانشین آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست مگر همانند آنچه من به وسیله منقارم از آب دریا برداشتم .

عظمت و فراوانی علم و دانش حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام از روایت فوق کاملاً روشن و واضح است . علم و دانش حضرت موسی و حضرت خضر عليه السلام که هر دو از بندگان خاص پروردگار محسوب می‌شوند و حتی حضرت موسی عليه السلام به مقام کلیم الهی برانگیخته می‌شود^(۲) ، در مقابل علم و دانش حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام مانند نمی‌ازیم بیشتر نیست .

اکنون از علمای عامه سؤال می‌کنیم که آیا جایز است رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام و اهل بیت عليه السلام را علیرغم تمام علم و دانشی که دارا هستند ، معصوم ندانیم ؟

بنابراین ، مبنای شیعیان در مورد عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت عليه السلام ، کاملاً با آیات و روایات مطابقت دارد ؛ زیرا شیعیان عصمت را از مقوله علم و دانش

۱ . صراط المستقیم ، جلد ۱ صفحه ۲۲۶ .

۲ . رک : داستان حضرت موسی عليه السلام و حضرت خضر عليه السلام ، سیری در آیات ولایت و امامت ، جلد ۱ صفحه ۹۷ .

می‌دانند و معتقدند - طبق آیاتی که در جلسه گذشته مطرح شد - عمل به ظن، گمان، تخمین و حدس، مذموم و ناپسند است؛ ولی اهل سنت استناد به ظن و گمان و حتی قیاس را در احکام عملی و اعتقادی جایز می‌دانند و به همین دلیل است که در بیراهه‌ها قدم گذارده‌اند.

أبو حنیفه پاسخ ندارد

در عصر اهل بیت علیهم‌السلام مانند امروزه، باب بحث و مناظره در معارف دین و اعتقادات باز بود. ابو حنیفه، یکی از افرادی بود که به خاطر ادعای علم فراوان با مقام علمی حضرت امام صادق علیه‌السلام به مقابله می‌پرداخت. امروزه نیز رسم شده است که اگر شخصی را ملاً و اهل علم و دانش یافتند، او را به هر روش، با انگ‌های سیاسی و اجتماعی، از میدان به در می‌کنند. این روش، روشی است که ابو حنیفه بنیان نهاد. او نیز هر کجا از نظر علمی درمانده می‌شد، به اسباب و وسائط دیگری متوسل می‌شد، تا خود را از درماندگی نجات دهد. اکنون به یکی از مناظراتی که بین حضرت امام صادق علیه‌السلام و ابوحنیفه رخ داد، دقت کنید تا شاید مقام علمی اهل بیت علیهم‌السلام بیشتر و بهتر درک شود. یکی از اصحاب و یاران حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌گوید:

«كنت عند أبي عبدالله عليه‌السلام إذ دخل عليه غلام من كندة استفتاه في مسألة، فأفتاه فيها، فعرفت الغلام والمسألة فقدمت الكوفة، فدخلت على أبي حنيفة، فإذا ذاك الغلام بعينه يستفتيه في تلك المسألة بعينها، فأفتاه فيها بخلاف ما أفتاه أبو عبدالله عليه‌السلام. فقلت إليه فقلت:

ویلك یا ابا حنیفة! اِنِّی كنت العام حاجاً فأتیت ابا عبد الله علیه السلام مسلماً علیه ، فوجدت هذا الغلام یستفتیه فی هذه المسألة بعینها ، فأفتاه بخلاف ما أفتیته ، فقال : وما یعلم جعفر بن محمد ، أنا أعلم منه ، أنالقیة الرجال وسمعت من أفواهم ، وجعفر بن محمد صحفی أخذ العلم من الكتب! فقلت فی نفسی : والله! لأحجنّ ولو حبواً. قال : فكنت فی طلب حجة ، فجاءتني حجة فحججت ، فأتیت ابا عبد الله علیه السلام فحكیت له الكلام ، فضحك ثم قال علیه السلام : أمّا فی قوله اِنِّی رجل صفحی ، فقد صدق ، قرأت صحف آبائی ابراهیم و موسی علیهم السلام ، فقلت : ومن له بمثل تلك الصحف ؛ قال : فما لبثت أن طرقت الباب طارق وكان عنده جماعة من أصحابه فقال علیه السلام : الغلام انظر من ذا ، فرجع الغلام فقال : أبو حنیفة ، قال : أدخله ، فدخل فسلم علی ابي عبد الله علیه السلام فردّ علیه ، ثم قال : أصلحك الله! أتأذن فی القعود؟ فأقبل علی أصحابه یحدثهم ولم یلتفت إلیه ، ثم قال الثانية والثالثة فلم یلتفت إلیه ، فجلس أبو حنیفة من غیر اذنه ، فلما علم أنه قد جلس التفت إلیه فقال علیه السلام : أين أبو حنیفة؟ فقیل : هو ذا أصلحك الله .»

من نزد حضرت امام صادق علیه السلام بودم. در این هنگام غلامی که از قبیله کنده بود وارد شد، پس از امام علیه السلام در مورد مسئله ای سؤال نمود، امام علیه السلام نیز به او پاسخ دادند. من آن غلام و مسئله اش را شناختم و به کوفه آمدم. هنگامی که نزد ابوحنیفه رفتم، ناگهان همان غلام را در آنجا یافتم که همان مسئله را از ابوحنیفه پرسید؛

اما پاسخ ابوحنیفه برخلاف پاسخی بود که امام صادق علیه السلام داده بودند. من از جای خود برخاستم و گفتم: وای بر تو ای ابوحنیفه! من امسال در مکه بودم هنگامی که برای عرض سلام خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، این غلام را در آنجا یافتم که همین مسئله را از امام علیه السلام پرسید؛ ولی پاسخ امام علیه السلام برخلاف پاسخ تو بود. ابوحنیفه گفت: جعفر بن محمد علیه السلام که دانشمند نیست، من از او داناترم، من اساتید را ملاقات کرده و علم را از زبان آنها آموخته‌ام؛ ولی جعفر بن محمد علیه السلام علم و دانش را از کتاب‌ها فرا گرفته است^(۱). من به خود گفتم: سوگند به خدا! حتماً به مکه می‌روم اگر چه با سختی و اکراه همراه باشد. او می‌گوید: من به دنبال پولی برای حجّ بودم، پس فرصت حجّی به دست آوردم و به مکه رفتم و به محضر حضرت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم و سخنان ابوحنیفه را برای امام علیه السلام نقل نمودم، حضرت امام صادق علیه السلام خنده‌ای کردند و فرمودند: اما در مورد سخن ابوحنیفه که مرا مردی کتابی خوانده باید بگویم: او راست می‌گوید؛ زیرا من کتاب پدرانم حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام را خوانده‌ام. من گفتم: چه کسی چنین کتاب‌هایی را در اختیار دارد؟ زمانی نگذشته بود که، شخصی درب خانه را به صدا درآورد و

۱. صحیفی کسی است که معلومات خود را از روی نوشته و کتابها فرا گرفته باشد نه از استاد.
البراند، جلد ۲.

این در حالی بود که جماعتی از یاران و اصحاب نزد حضرت امام صادق علیه السلام بودند. امام علیه السلام به غلام خود فرمودند: ببین چه کسی پشت در است. غلام برگشت و گفت: ابوحنیفه است. امام علیه السلام فرمودند: به او اجازه ورود بده. ابوحنیفه داخل شد و بر امام علیه السلام سلام کرد، امام علیه السلام نیز پاسخ فرمودند. ابوحنیفه عرض کرد: خداوند امور شما را اصلاح کند، آیا اجازه می‌دهید بنشینم؟ امام علیه السلام به یاران خود رو نمودند و با آنان سخن گفتند و به ابوحنیفه توجهی نکردند. ابوحنیفه برای مرتبه دوم و سوم سخن خود را تکرار کرد؛ ولی امام علیه السلام به او توجهی نکردند. ابوحنیفه در این حال بدون اجازه امام علیه السلام نشست. امام علیه السلام هنگامی که متوجه شدند ابوحنیفه نشست، فرمودند: ابوحنیفه کجاست؟ اصحاب عرض کردند: او آنجا است خدا امور شما را اصلاح نماید!

« فقال علیه السلام: أنت فقيه أهل العراق؟ قال: نعم، قال علیه السلام: بما تفتيهم؟ قال: بكتاب الله وسنة نبيه صلى الله عليه وسلم. قال علیه السلام: يا أبا حنيفة! تعرف كتاب الله حق معرفته وتعرف الناسخ والمنسوخ؟ قال: نعم، قال علیه السلام: يا أبا حنيفة! لقد ادّعت علماً، وملك ما جعل الله ذلك إلا عند أهل الكتاب الذين أنزل عليهم، وملك، ولا هو إلا عند الخاص من ذرية نبينا صلى الله عليه وسلم ما ورثك من كتابه حرفاً. فإن كنت كما تقول ولست كما تقول، فأخبرني عن قول الله عز وجل: ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾^(۱)

۱. سوره سبأ، آیه ۱۸.

أين ذلك من الأرض؟ قال: حسبه ما بين مكة والمدينة، فالتفت أبو عبد الله عليه السلام إلى أصحابه فقال: تعلمون أن الناس يقطع عليهم بين المدينة ومكة فتؤخذ أموالهم ولا يؤمنون على أنفسهم ويقتلون؟ قالوا: نعم، قال: فسكت أبو حنيفة، فقال عليه السلام: يا أبا حنيفة! أخبرني عن قول الله عز وجل: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا﴾^(١) أين ذلك من الأرض؟ قال: الكعبة، قال عليه السلام: أفتعلم أن الحجاج بن يوسف حين وضع المنجنيق على ابن الزبير في الكعبة فقتله، كان آمنًا فيها؟ قال: فسكت، ثم قال له: يا أبا حنيفة! إذا ورد عليك شيء ليس في كتاب الله ولم تأت به الآثار والسنة، كيف تصنع؟ فقال: أصلحك الله، أقيس وأعمل فيه برأيي، قال عليه السلام: يا أبا حنيفة! إن أول من قاس إبليس المعلن، قاس على ربنا تبارك وتعالى فقال: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^(٢) فسكت أبو حنيفة، فقال عليه السلام: يا أبا حنيفة! أيما أنجس البول أو الجنابة؟ فقال: البول، فقال عليه السلام: فما بال الناس يغتسلون من الجنابة ولا يغتسلون من البول؟ فسكت، فقال عليه السلام: يا أبا حنيفة! أيما أفضل الصلاة أم الصوم؟ قال: الصلاة، قال عليه السلام: فما بال الحايض تقضى صومها ولا تقضى صلاتها؟ فسكت...».

امام عليه السلام فرمودند: آیا تو فقیه و دانشمند مردم عراق هستی؟

١. سورة آل عمران، آية ٩٧.

٢. سورة أعراف، آية ١٢.

ابوحنیفه عرض کرد: بلی! امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: با کمک چه چیزی فتوا می‌دهی؟ ابوحنیفه گفت: با کمک کتاب خدا و سنت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: ای ابوحنیفه! آیا کتاب خدا را به گونه شایسته‌ای می‌شناسی؟ آیا ناسخ و منسوخ را می‌شناسی؟ ابوحنیفه عرض کرد: بلی! امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: ای ابوحنیفه! تو علم و دانش زیادی را ادعا می‌کنی، وای بر تو! خداوند متعال علم را قرار نداده است مگر نزد اهل کتاب، همان کسانی که کتاب بر آنان نازل شده است. وای بر تو! علم نیست مگر نزد افراد خاصی از ذریه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خداوند متعال از کتاب خود حتی حرفی را به تو نداده است. پس اگر آن گونه که می‌گویی هستی - در حالی که آن گونه نیستی - مرا آگاه کن در مورد سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «شب‌ها و روزها در این آبادیها با ایمنی سفر کنید» آن زمین کجا است؟! ابوحنیفه عرض کرد: گمان می‌کنم بین مکه و مدینه باشد. حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به یاران خود رو کردند و فرمودند: آیا شما می‌دانید بین مکه و مدینه راه را بر مردم می‌بندند و اموال آنان را می‌برند و مردم بر جان خود ایمن نیستند؛ چون آنان را به قتل می‌رسانند؟ یاران و اصحاب عرض کردند: بلی! راوی می‌گوید: ابوحنیفه ساکت شد. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: ای ابوحنیفه! مرا آگاه کن در مورد سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «و هر کس داخل آن (خانه خدا) شود، در امان خواهد

بود» آن زمین کجا است؟ ابوحنیفه عرض کرد: کعبه. امام علیه السلام فرمودند: آیا تو می‌دانی هنگامی که حجاج بن یوسف منجنیق را در کعبه به سوی ابن زبیر پرتاب کرد و او را در آنجا کشت، آیا ابن زبیر در کعبه در امنیت بود؟ راوی می‌گوید: ابوحنیفه ساکت شد، سپس امام علیه السلام فرمودند: ای ابوحنیفه! هنگامی که برای تو اشکالی پیش آمد که در کتاب خدا نبود و آثار و سنتی طبق آن نبود چه می‌کنی؟ ابوحنیفه عرض کرد: خداوند به شما خیر دهد! قیاس می‌کنم و به رأی و نظر خود عمل می‌کنم. امام علیه السلام فرمودند: ای ابوحنیفه! همانا اولین کسی که قیاس کرد ابلیس ملعون بود. او در مقابل خداوند متعال قیاس کرد و گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل»^(۱)، ابوحنیفه در اینجا نیز ساکت شد. امام علیه السلام فرمودند: ای ابوحنیفه! کدام یک ناپاک تر است بول یا جنابت؟ ابوحنیفه عرض کرد: بول. امام علیه السلام فرمودند: پس مردم را چه شده است که از جنابت غسل می‌کنند ولی از بول غسل نمی‌کنند؟ ابوحنیفه ساکت شد. امام علیه السلام فرمودند: کدام یک برتر است نماز یا روزه؟ ابوحنیفه عرض کرد: نماز. امام علیه السلام فرمودند: پس حیض را چه شده است که روزه‌اش را قضا می‌کند و نمازش را قضا نمی‌کند؟ ابوحنیفه ساکت شد....

۱. ابلیس در اینجا قیاس کرد؛ زیرا گِل را بر حسب ظاهر نگاه می‌کرد و می‌گفت: من چون از آتشم پس برتر و افضل‌م؛ در حالی که او از این نکته غافل بود که خداوند متعال انسان را از نور عظمت خویش آفریده است و فاصله بین نور خدا و آتش از کجا است تا کجا.

« فقال ﷺ: يا أبا حنيفة! أخبرني عن رجل كانت له جارية فزوّجها من مملوك له وغاب المملوك، فولد له من أهله مولود وولد للمملوك مولود من أمّ ولد له، فسقط البيت على الجاريتين ومات المولى، من الوارث؟ فقال: جعلت فداك! لا والله ما عندي فيها شيء، فقال أبو حنيفة: أصلحك الله! إن عندنا قوماً بالكوفة، يزعمون أنك تأمرهم بالبراءة من فلان وفلان وفلان. فقال ﷺ: ويحك يا أبا حنيفة! لم يكن هذا، معاذ الله. فقال: أصلحك الله! إتهم يعظّمون الأمر فيهما، قال ﷺ: فما تأمرني؟ قال: تكتب إليهم، قال ﷺ: بماذا؟ قال: تسألهم الكفّ عنهما، قال ﷺ: لا يطيعوني، قال: بلى، أصلحك الله، إذا كنت أنت الكاتب وأنا الرسول أطاعوني، قال: يا أبا حنيفة! أبيت ألا جهلاًكم بيني وبين الكوفة من الفراسخ؟ قال: أصلحك الله! ما لا يحصى. فقال ﷺ: كم بيني وبينك؟ قال: لا شيء. قال ﷺ: أنت دخلت عليّ في منزلي فاستأذنت في الجلوس ثلاث مرّات فلم آذن لك، فجلست بغير إذني خلافاً عليّ. كيف يطيعوني أو لئلك وهم هناك وأنا هاهنا؟ قال: فقَبِلَ رأسه وخرج وهو يقول: أعلم الناس ولم نره عند عالم، فقال أبو بكر الحضرمي: جعلت فداك! الجواب في المسألتين؟ فقال ﷺ: يا أبا بكر! ﴿سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ﴾^(١)، فقال: مع قائمتنا أهل البيت، وأما قوله: ﴿وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِناً﴾^(٢) فمن بايعه ودخل معه ومسح على يده ودخل في عقد

١. سورة سبأ، آية ١٨.

٢. سورة آل عمران، آية ٩٧.

أصحابه، کان آمناً»^(۱).

امام علیه السلام فرمودند: ای ابوحنیفه! مرا آگاه کن در مورد مردی که کنیزی دارد و آن کنیز را به ازدواج عبد خود در می آورد؛ ولی آن عبد غایب می شود. پس برای آن مرد از همسرش فرزندی به دنیا می آید و برای آن عبد هم از کنیزی که ام ولد شده فرزندی به دنیا می آید؛ ولی خانه بر سر هر دو کنیز خراب می شود و مولی نیز می میرد، اکنون چه کسی وارث است؟ ابوحنیفه عرض کرد: فدایت شوم! سوگند به خدا که در مورد این مسئله چیزی نمی دانم و گفت: خداوند به شما خیر دهد! به درستی که قومی در کوفه هستند که اعتقاد دارند شما امر فرموده اید از فلان اشخاص برائت بجویند. امام علیه السلام فرمودند: وای بر تو ای ابوحنیفه! این چنین نیست، پناه به خداوند متعال. ابوحنیفه عرض کرد: آن قوم امر برائت را در مورد آن دو نفر، بزرگ می پندارند. امام علیه السلام فرمودند: تو از من چه می خواهی؟ ابوحنیفه عرض کرد: برای آنان بنویس. امام علیه السلام فرمودند: چه بنویسم؟ ابوحنیفه عرض کرد: از آن قوم بخواه که از آن دو نفر دست بردارند. امام علیه السلام فرمودند: آنان از من پیروی نمی کنند. ابوحنیفه عرض کرد: چرا! خداوند به شما خیر دهد، زمانی که شما نویسنده باشید و من نیز فرستاده، حتماً اطاعت و پیروی می کنند. امام علیه السلام فرمودند: ای ابوحنیفه! تو در جهل و نادانی به سر میبری، میان من و کوفه چه

۱. علل الشرائع، جلد ۱، صفحه ۸۹.

مقدار فاصله است؟ ابوحنیفه عرض کرد: خداوند به شما خیر دهد! به اندازه‌ای که شمارش نمی‌شود. امام علیه السلام فرمودند: میان من و تو چه مقدار فاصله است؟ ابوحنیفه عرض کرد: چیزی نیست. امام علیه السلام فرمودند: تو به منزل من وارد شدی و برای نشستن، سه مرتبه اجازه گرفتی و من به تو اجازه ندادم ولی تو بدون اذن من نشستی و با من مخالفت ورزیدی، حال چگونه آن قوم از من اطاعت و پیروی کنند، در حالی که آنها آنجا (در کوفه) هستند و من در اینجا؟ راوی می‌گوید: ابوحنیفه سر امام علیه السلام را

بوسید و از منزل خارج شد در حالی که می‌گفت: او داناترین مردم است و ایشان علیه السلام را نزد هیچ عالم و دانشمندی نیافتم. ابوبکر حضرمی عرض کرد: فدایت شوم! آیا می‌شود [پاسخ] آن دو مسئله را بیان بفرمایید؟ امام علیه السلام فرمودند: ای ابابکر! «شبهها و روزها در این آبادیها با ایمنی سفر کنید» با قائم از ما اهل بیت عجل الله تعالی فرجه الشریف، ایمنی و آسایش به دست می‌آید، و اما منظور سخن خداوند متعال که فرمود: «هرکس داخل آن (کعبه) شود، در امان خواهد بود» این است که هرکس با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیعت نماید و با ایشان عجل الله تعالی فرجه الشریف داخل کعبه شود و دست ایشان عجل الله فرجه مسح کند و در گروه اصحاب و یاران امام عجل الله تعالی فرجه الشریف وارد شود، در امنیت و آسایش خواهد بود.

بسیاری از معارف و روایات زیبای اهل بیت علیهم السلام - که گویای علم و دانش آنها است - از ما مخفی مانده است. در انتهای یکی از سخنرانی‌ها، شخصی نزد من آمد و گفت: من تا به حال سخنان و روایاتی را که مطرح نمودید نشنیده بودم، به او گفتم: هنوز بسیاری از معارف اهل بیت علیهم السلام موجود است که من و شما نشنیده‌ایم.

آنچه در روایت فوق مشاهده نمودید، قطره‌ای بود از دریای معارف اهل بیت علیهم السلام که هرگز به آخر نمی‌رسد و قابل درک نخواهد بود. در پایان تأکید می‌کنیم که شیعیان طبق روایات و آیات فراوان، عصمت را از مقوله علم و دانش می‌دانند و معصومین و انبیای گرامی علیهم السلام را از هر گونه گناه، خطا، اشتباه و انحرافی به دور می‌دانند.

« والسَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ بَرَكَاةٌ »

خودآزمایی

- ① نظر اهل سنت و شیعیان در مورد عصمت چیست؟
- ② تفاوت اساسی انبیا علیهم السلام با انسان‌های معمولی در چیست؟
- ③ چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواسته‌های اهل کتاب پیروی نمی‌کردند؟
- ④ طبق نظر اهل سنت آیا می‌توان رسول خدا صلی الله علیه و آله را به عنوان الگو و اسوه پذیرفت؟
- ⑤ رجس به چه معنایی است؟
- ⑥ فرق عدالت با عصمت در چیست؟
- ⑦ آصف بن برخیا که بود و چه کرد؟
- ⑧ امام صادق علیه السلام در مورد علم و دانش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چه فرمودند؟
- ⑨ آیا علم و دانش انبیا علیهم السلام با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یکسان بود؟
- ⑩ طبق فرمایش حضرت امام صادق علیه السلام علم و دانش نزد چه کسانی است؟
- ⑪ حضرت امام صادق علیه السلام پیروی نکردن مردم از امامشان علیه السلام را چگونه ترسیم کردند؟
- ⑫ امنیت و آسایش در کعبه در چه زمانی به دست می‌آید؟

از مجموع آیات چنین به دست می آید که ،
رسول خدا ﷺ مرتکب خطا ، اشتباه و انحراف
نمی شوند ؛ چون دارای علم و دانشی هستند که از
سوی خداوند متعال به ایشان ﷺ اعطا شده
است . پس جهل و نادانی از دلایلی است که
انسان ها به خاطر آن ، مرتکب گناهان نفسانی و
گناهان عقیدتی و فکری می شوند . انبیای
الهی ﷺ به واسطه وحی ، از سرچشمه علم
الهی بهره مندی شوند و از هرگونه جهل و نادانی
به دور بودند . اگر سخن اهل سنت را بپذیریم که
رسول خدا ﷺ مرتکب خطا و اشتباه می شدند ،
اسوه و الگو بودن ایشان ﷺ زیر سؤال خواهد
رفت . (صفحه ۷ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت :
ابتدای خیابان امام ، جنب قائمیه ، فروشگاه آوای مهر .
■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می باشد .
■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات ، شماره تلفن
همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید .

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیه مرحوم آیت الله بزرگوار

تلفن : ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ - ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir